

تجلیات زبان فرهنگ ایران و هند پاکستان

(۶)

سید حیدر شهریار نقوی
سرپرست بخش پاکستان‌شناسی و زبان اردو
«دانشگاه اصفهان»

فرهنگ و هنر

و مفتوح خود فرهنگ و تمدنش را بنحو شایسته‌تری عرضه خواهد نمود و آنها را بمیزان بالاتری تحت تأثیر آن قرار خواهد داد. بهمین دلیل ایران هنگامیکه کشورهای همجوار را تحت تسلط خود گرفت تمدن و فرهنگش در آن سرزمین‌ها رخنه عمیقی کرد و ریشه‌اش در آن ممالک چنان استحکامی یافت که تندبادهای زمان و طوفان‌های سهمگین حوادث روزگار نیز نتوانستند صدمه‌ای بآن برسانند و خلی در آن وارد سازند. پاکستان که در طول تاریخش برای سالیان دراز قسمتی از قلمرو شاهنشاهی ایران بشمار می‌رفت و سپس برای مدت مدیدی بوسیله سلاطین دوستدار ادبیات فارسی و مروج زبان و فرهنگ و هنر این کشور اداره می‌شد و بدین ترتیب همواره، با ایران مناسبات نزدیک تاریخی و دینی و ادبی و فرهنگی داشت بطور وصف‌ناپذیری تحت تأثیر این کشور واقع گردید و امروز هم فرهنگ و هنر ایران در تمام شئون زندگانی مردم آن کشور از جمله مذهب و آداب معاشرت و سنن ملی و ادبیات و فکر و اندیشه و موسیقی و نقاشی و خطاطی و امثال اینها بطور آشکار متجلی و محیط است. در بین تمام مسلمانان شبه قاره و حتی عده‌ای از هندوان مانند راجپوت‌ها و کایستوها و غیره نیز مظاهر گوناگون تمدن و فرهنگ ایران بقدری زیاد بیچشم می‌خورد که گویا آنها هم جزوی از ملت ایران می‌باشند و با ایرانیان یک واحد فرهنگی را تشکیل میدهند. خانه‌های چنین افراد را، بعلت اینکه برخی از لوازم تمدن کهنسال و خصوصیات قدیم فرهنگ ایران در آنها دست‌نخورده و تغییر نیافته حفظ شده است، میتوان موزه‌های فرهنگ قدیم این

نکته بسیار درخشان و مهمی که از لابلای اوراق تاریخ ایران چشم مطالعه‌کننده‌اش را خیره و توجه‌اش را بخود مبذول می‌دارد این است که ملت ایران حتی قوی‌دستان و فاتحان خود را که با غرور و برتری لشکر و قوای نظامی یا فضیلت آئین مذهبی بر میهنش حمله بردند و به منظور اعمال تفوق و بالادستی خویش خرابیهای مدهشی و تباهی و خونریزی‌های فراوانی ببار آوردند، در مدتی، نسبتاً کوتاهی، مسخر ساخته و آنان را بطور معجزه‌آسایی در سلطه معنوی خود در آورده است. نورانیان، یونانیان، اعراب، مغولان و تیموریان همه بنوبه خود بانکبر و فر و شکوه پیروزی وارد ایران شدند و مانند فیلان مست زنجیر گسیخته و سیل‌های افسار گسسته، بتمام مظاهر تمدن لطمات شدیدی وارد ساختند و سفاکی و چپاول و غارتگری را شعار خویش قرار دادند ولی طولی نکشید که آنها مسحور و مجذوب و مغلوب تمدن نیرومند و فرهنگ شکست‌ناپذیر ایران گشته و سرانجام در مقابل آن سر تسلیم فرود آوردند و بدین ترتیب در هر نوع برخورد و تصادم و جنگ با اقوام مهاجم پیروزی نهائی از آن ایران بود.

هر ملتی که بعنوان فاتح به سرزمین ایران قدم گذاشت پس از مدتی طوق اسارت فرهنگ درخشان این کشور را برگردن نهاد و بانهایت سرفرازی به گسترش آن همت گماشت. ملتی که میتواند اینچنین واکنشی در قبال گردن‌کشان چیره‌دست و حمله‌آوران دیوسرشت از خود نشان دهد و آنها را در اسارت معنوی خویش در بیاورد طبعاً در مقابل اقوام زیر دست

کشور نامید. موزه‌هایی که می‌توانند اطلاعات جالبی در زمینه فرهنگ ایران به‌علاقمندان و پژوهش‌گران عرضه نمایند و شاید در بعضی از موارد بازگوکننده سنن و مراسم ایرانی باشند که در حال حاضر در خود ایران هم کم‌تأثری از آنها باقی مانده باشد. در سطور زیر نفوذ بعضی از فنون و هنرهای ایران در هند و پاکستان، با کمال اختصار و ایجاز مرقوم می‌گردد:

فن معماری

هندوان پیش از ورود مسلمانان به سرزمین پهناور شبه قاره شاهکارهای متعدد ساختمانی که اغلب مشتمل بر پرستشگاه‌های برهنائی، بودائی و چینی بود بوجود آورده بودند. تعداد بیشتری از چنین ابنیه در نواحی جنوب آن مملکت نظیر مدورا، کانچیورم، کمپاکنم، چندامبرم، تنجور، رامیشورم، الورا، اجنتا و امثال اینها وجود داشت. بعلمت این که هندوان از قدیم مردگان را می‌سوزانند و خاکستر آنها را به رودخانه‌های مقدس مانند گنگ و جمنا می‌ریزند آنها نیازی به ساختن آرامگاهها و مقابر نداشتند و توجه آنان صرفاً به تعمیر عبادت‌گاهها مبدول بود و چون عبادت آنان کمتر به شکل دستجمعی صورت می‌گرفت لذا معابد آنها اغلب مشتمل بر اطاقی یا اطاق‌هایی تنگ و تاریک و پراسراری بود که در آن مجسمه یا مجسمه‌های خدایان جای داده می‌شد. روی همان اطاق یا اطاقها عمارتی یا عماراتی بلند، مخروطی شکل می‌ساختند. معمولاً چنین بود سبک تعمیر معابد هندوان در طی قرون متمادی و حتی در حال حاضر هم همان روش دنبال می‌شود و در طرز ساختن معابد آنها که «مندر» نامیده می‌شود تغییر اساسی راه نیافته است.

تعمیر کاخ‌های سلاطین و خانقاه‌های دراویش هندوان راه مختلفی را پیموده و در بعضی از قدیم‌ترین بناهای هندوستان از جمله کاخ‌های سلاطین موریاد در شهر پاتلی پوترا (پتالی کنونی) نفوذ چشمگیر فن معماری ایران مشاهده می‌گردد. پس از انقراض سلطنت هخامنشیان بدست یونانیان صنعتگران این کشور بدعوت مؤسس سلطنت موریائیا به پاتلی پوترا مهاجرت کردند و در آنجا با الهام از عمارات تخت جمشید کاخ‌های آپادانا و صد ستون را ساختند. تأثیر فن معماری ایران در هندوستان از قرن سوم پیش از میلاد بطور مسلم آغاز گشته و سپس در قرون و اعصار بعدی همواره ادامه داشته و هنوز هم جمیع مسلمانان شبه قاره و عده‌ای از هندوان هم طرفدار همان سبک می‌باشند.

مسلمانان فارسی زبان از آغاز تسلط سیاسی خود در هند و پاکستان فن معماری را رواج دادند و در شهرهای ملتان و لاهور مساجد و مقابر را بسبک مساجد و مقابر ایران بزمان سامانیان و سلجوقیان ساختند. پس از ملتان و لاهور نوبت

به‌دهلی رسید و پادشاهان مالیک در آن شهر تاریخی قطب مینار، مسجد قوت اسلام، علائی دروازه، مقبره التمش و ساختمانهای از آن قبیل ساختند. در شهر اجمیر مسجدی تعمیر کردند که امروز بنام «ارهای دن کاجهوپرا» مشهور است. همه این ساختمانها وسیع و هوادار و روشن بود. پس از مالیک، خلجیان و تغلقیان سریر آرای حکومت شدند. در زمان آنها تعدادی از عمارات زیبا و مساجد و قصرها و قلعه‌های پرشکوه مانند کاخ‌های تغلق آباد نزد دهلی بوجود آمد. هنگامیکه پادشاهانی در نواحی مختلف شبه‌قاره چون گجرات، کشمیر، جونپور، احمدآباد، مالوه، خاندیش، دکن (بهمی) بساط حکومت را گسترده کردند عمارات بسیار زیبا در تمام صفحات مزبور ساخته شد و در آنها فن معماری ایران و فن معماری هندوستان تلفیق یافت و فن جدید معماری بنام «معماری ایران و هند» پی‌ریزی شد و تکمیل و عروجش در زمان حکومت سلاطین باری بوقوع پیوست. ابنیه تاریخی گلبرگه (متعلق به زمان بهمنیان دکن) و جونپور و گجرات (احمدآباد) در زیبایی کم‌نظیر بشمار می‌روند.

زمان حکومت پادشاهان باری که با سلاطین دکن (احمد نگر، بیجاپور و گولکنده) هم‌زمان بودند از حیث فن معماری اهمیت فوق‌العاده‌ای را داراست. تیموریان هند فن تعمیر اسلامی را که بیشتر از فن معماری ایران ملهم گشته بود به‌منتهای اوج و عظمت و کمال رسانیدند. مقبره‌ها یون در دهلی و عمارات متعدد فتحپور سیکری در آگرا و امثال آنها در لاهور و اجمیر در زمان اکبر شاه ساخته شد. مقبره اکبر شاه در سکندرا و مقبره اعتمادالدوله در آگرا و عمارات متعدد در لاهور و آگرا و دهلی و شهرهای دیگر در زمان حکومت جهانگیر بنا گردید. مساجد بزرگ دهلی و آگرا و اجمیر و قلعه دهلی و آگرا و از همه عالیتر مقبره ممتاز محل بانوی تهرانی شاهجهان در زمان شاهجهان تعمیر یافت. مقبره ممتاز محل (ارجمند بانو) که به «تاج محل» معروف گردید بهترین و زیباترین ساختمان در جهان شناخته شد. شاهجهان در بین تمام پادشاهان هندوستان در تعمیر عمارات زیبا گوی سبقت را ربود و چنان شاهکارهای پرشکوه و با عظمت در زمان حکومتش در هنر معماری در هندوستان بوجود آمد که در قبال آن جهانیان و صاحب‌نظران بانهایت فصاحت کلام و صداقت بیان لب به تحسین گشودند و همگی آفرین گفتند.

هنر کاشی‌کاری از ایران به شبه قاره رفت و در آنجا مورد قبول و دل‌بستگی مردم واقع شد. در اغلب ساختمانهای اسلامی سند و پنجاب مانند مسجد وزیرخان در لاهور و ابنیه شهر تنگه و حیدرآباد و ملتان و سری‌نگر (کشمیر) و غیره کاشی‌های زیبا بکار برده شده است. سردرهای ابنیه تاریخی اسلامی

درهند و پاکستان دربردارنده نمونه‌های بسیار قشنگ و ارزنده خطاطی اسلامی میباشند و در آنها آیات قرآنی و عبارات فارسی به خطوط کوفی و نسخ و بیشتر بخط نستعلیق بچشم می‌خورد. عرفی شیرازی ظاهراً شعر زیر را در مورد ایران گفته بود ولی حقیقت اینست همین شعر مطابق حال سرزمین شبه قاره نیز می‌باشد زیرا که در آن دو کشور بهر کجا که مسافرت کنیم و آثار قدیم معماری را در نظر بگیریم بدون تأمل صداقت آن را قبول می‌کنیم:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته
آثار پدید است صنایع عجم را

فن خطاطی

خطاطی در عالم اسلام فن ظریفی بشمار می‌رود زیرا که الفبای بیشتر زبانهای اسلامی از جمله فارسی، اردو، ترکی (پیش از استقرار رژیم جمهوری در آن کشور) پشتو، سندی، پنجالی، کشمیری، بلوچی و غیره از الفبای عربی مأخوذ شده و کمال در نوشتن آن مانند خط چینی مستلزم مهارتی در نقاشی می‌باشد بهمین علت جمیع خطاطان عربی و فارسی و سایر زبانهای اشاره شده معمولاً در فنون نقاشی و تذهیب نیز استاد بودند و شاهکارهای آنان امتیازات هر سه فن مزبور را داشته است.

فن خطاطی اسلامی درهند و پاکستان از ابتدای حکومت مسلمانان مورد علاقه شدید پادشاهان فارسی‌زبان بوده و عده‌ای از خطاطان نامدار در دربارهای آنان جای چشمگیری داشتند و یکسب خطابات مانند زرین قلم و کاتب‌الملک و عنبرین قلم و غیره نایل می‌گشتند. توجه خاص سلاطین آن سرزمین به فن خطاطی باعث مهاجرت عده‌ای از خطاطان طراز اول ایران بآن دیارها گردید و آنان در آنجاها مورد سرپرستی مریبان این فن واقع شدند. خط نستعلیق که در قرن سیزدهم میلادی در ایران بوجود آمده بود بوسیله خوشنویسان مهاجر ایرانی در هندوستان رواج یافت و اردوزبانان آن را برای زبان خویش برگزیدند. پنجابی‌زبانان هم همان خط را پذیرفتند و بدین ترتیب فن خطاطی ایران در حال حاضر هم درهند و پاکستان اهمیت سابقش را حفظ کرده است.

سلاطین باری از فن خطاطی بانهایت علاقه سرپرستی نمودند بخصوص جلال‌الدین اکبر و نورالدین جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب و درباریان آنها در این مورد دلبستگی عمیقی را ابراز داشتند. هر کدام از آنان چندین نفر از خوشنویسان ایرانی و هندوستانی را که در خطاطی یکتای روزگار بودند به اعطای خطابات سرفراز نمود. در دربار شاهنشاه اکبر، عده قابل توجهی از نقاشان و خوشنویسان به نوشتن و تزئین

و تذهیب کتب فارسی اشتغال داشتند. همه آنان حقوق مکفی پرداخت می‌گردید و آنها در مواقع مختلف بویژه بهنگام برگزاری جشنها صلوات و انعامات و خلعت‌ها و خطابات دریافت می‌نمودند. اکبر شاه به محمد حسین کشمیری خطاب زرین رقم و به میر عبداللّه تبریزی خطاب مشکین رقم اعطا نمود. شخصی بنام سلطان بایزید یکسب خطاب کاتب‌الملک نایل شد. یکی دیگر از خطاطان دربارش به لقب عنبرین قلم ملقب گردید. محمد اصغر معروف به اشرف خان که بدربار اکبر منسوب بود در نوشتن هفت نوع خط مهارت کامل داشت و دائماً مورد توجه خاص شاهنشاه بود. تعدادی از شاهکارهای نامبردگان هنوز هم در کتابخانه‌های معروف لندن و هند و پاکستان نگهداری می‌شود. جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب هم بنوبه خود مربی

سرسخت خوشنویسان و خطاطان بودند. شاهجهان بقدری به میرعماد خطاط ایرانی علاقمند بود که خطاطی را که می‌توانستند بسبک وی بنویسند مقام «صد سوار» می‌داد و هر کسی که نمونه‌ای از خط میرعماد را بوی هدیه می‌کرد یکسب مقام ارجمندی در دولت نایل می‌گشت. خود او هم خط بسیار زیبایی داشت. به شخصی بنام عبدالباقی که در نوشتن خط نسخ ید طولائی داشت از طرف شاهجهان لقب یاقوت رقم داده شد. شاهجهان برای اینکه پسر ارشدش، داراشکوه فن خطاطی را خوب یاد بگیرد، عبدالرشید دیلمی را از ایران طلبیده و او از اینجا به هندوستان رفت و طرف توجه شاهنشاه و شاهزاده مزبور قرار گرفت.

اورنگ زیب پسر شاهجهان که پس از وی سرپر آرای سلطنت گشت فن خطاطی را از سیدعلی خان ملقب به جواهر رقم آموخت. او در هر دو خط نسخ و نستعلیق مهارت کاملی حاصل نمود. در زمان حکومتش عده‌ای از هندوان نیز در خطاطی به مقام ارجمندی رسیدند و طرف توجه شاهنشاه و درباریان واقع شدند. پس از اورنگ زیب حکمرانان دیگر تیموری نیز که تا سال ۱۸۵۷ میلادی در دهلی مستقر بودند به فن خطاطی علاقمندی خویش را حفظ نمودند.

علاوه بر پادشاهان باری، شاهان و حکمرانان دیگر هندوستان که در نواحی مختلف آن مملکت مانند جونپور، بنگال، سند، احمدآباد، کشمیر، گولکنده، احمدنگر، بیجاپور و غیره حکومت داشتند از خطاطان متعدد نامور سرپرستی نمودند. بدین ترتیب فن خطاطی بیشتر توسط خطاطان ایرانی در سرزمین شبه قاره رواج پیدا کرد و در آن ممالک بسط و گسترش یافت و در قرون متمادی خطاطان زیادی در آن نواحی بوجود آمدند و بنابراین میتوان گفت یکی از جلوه‌های فرهنگ ایران که بشکل فن خطاطی بود بانهایت شکوه و عظمت درهند و پاکستان متجلی گردید.

دادند و موجب شدند هنر نقاشی ایران را در هندوستان رواج و توسعه دهند.

اکبر شاه که مربی سرسخت اساتید علوم و فنون مختلف بود به تهیه کتب و تذهیب و تجلید و محور ساختن آن علاقه وافری داشت. بامر او «کارخانه کتاب‌سازی» تشکیل یافت و در آن ماهران فنون خطاطی و نقاشی و جلد‌سازی بکارگماشته شدند و در نتیجه کار و کوشش مداوم و همکاری منظم آنان ۲۴ هزار نسخه خطی برای کتابخانه اکبر شاه فراهم گردید. زبده کتابها که به‌خواست آن پادشاه هنرپرور و فرهنگ دوست نقاشی شد عبارت بودند از: داستان امیر حمزه (کار نقاشی آن در زمان همایون شروع شد و در زمان اکبر شاه با تمام رسید) چنگیزنامه، ظفرنامه، اقبال‌نامه، رزم‌نامه (مهاباراتا، کتاب حماسی هندوان که از سانسکریت بفارسی ترجمه شد) بابرنامه، تیمورنامه، داراب‌نامه، شاهنامه فردوسی، بهارستان جامی، خمسه نظامی، اکبرنامه، انوار سهیلی، رامایانا (کتاب حماسی هندوان که مانند مهاباراتا از سانسکریت بفارسی انتقال یافت) نل دمن، کلیله و دمنه، عیار دانش و غیره. علاوه بر کتابهای مصور اشاره شده آلبومی بزرگ که دارای تصاویر امرا و درباریان اکبر شاه بود بوسیله نقاشان دربار تهیه شده بود ولی متأسفانه آن از دست چپاول روزگار باقی نماند. اما تعدادی از کتب مصور مزبور در برخی از موزه‌های جهان موجود است.

نورالدین جهانگیر پسر اکبر شاه عشق به هنرهای زیبا را از پدر به ارث برد و در نگهداری و سرپرستی هنرمندان همت گماشت؛ او در فن نقاشی صاحب نظر بود و اطلاعات دقیق فنی داشت. او ابوالحسن پسر آقارضا هراتی ایرانی نقاش را به لقب «نادرالزمان» و نقاش دیگری بنام منصور را به لقب «نادرالعصر» ملقب ساخت و همچنین بشن داس، مراد و منوهر را که از استادان فن نقاشی بودند در دربار خود نگهداشت. بشن داس بحکم جهانگیر به ایران آمد و از دربار شاه عباس ثانی تابلوی بسیار زیبایی ساخت یکی از چند مرقع‌هایی که نمونه‌های بارز نقاشی استادان فن مربوط از زمان جهانگیر را دارا بودند بنام مرقع گلشن امروز هم در کتابخانه سلطنتی ایران (تهران) نگهداری می‌شود.

فن نقاشی که در زمان همایون و اکبر شاه از ایران به هندوستان رفت در قبال محیط محلی بی‌تأثیر نماند و تغییراتی پذیرفت. در نتیجه مکتب جدیدی از نقاشی بنام مکتب مغولان هند بوجود آمد. همین مکتب بنا بر نفوذ بیشتر محیط هندوستان که در آن پدید آمد بعداً بوسیله هندوان به اسم مکتب راجستان نامیده شد ولی همه این مکتب‌ها دنباله مکتب نقاشی ایران بود و بخصوص مکتب مغولان هند که فرق زیادی با سبک نقاشی هرات و تبریز و اصفهان و شیراز نداشت.

هنر نقاشی در هندوستان زیر عنوان «چترودیتا» سوابق درازی داشته است. در دیوارهای تعدادی از ابنیه تاریخی هندوان از جمله غارهای «اجنتا» (در وسط هند) و معابد مختلف آنان در جنوب آن کشور نمونه‌های بسیار جالب مصوری بچشم می‌خورد اما نقاشی در صفحات کتاب که مینیاتور نامیده می‌شود در آن مملکت بشکلی که در کشورهای اسلامی رواج پیدا کرد مرسوم نبوده و آن در قرن سیزدهم میلادی از ایران به هندوستان راه یافته است.

فن مینیاتور ایرانی که در آن، پس از هجوم و تسلط مغولان در این کشور، بمیزان قابل توجهی از فن نقاشی چین استفاده شده بود ابتدا در سمرقند و بخارا و هرات رشد نمود و سپس در شهرهای تبریز، قزوین، اصفهان و شیراز به اوج کمال رسید. سرپرستی بیدریغ تیموریان در خراسان بویژه شاهرخ و سلطان حسین میرزا از نقاشان، استادانی نامدار چون کمال‌الدین بهزاد و آغا میرک و سلطان محمد و میرزا علی را بوجود آورد. شاهکارهای بهزاد اسمش را جاویدان ساخت. نسخه بوستان سعدی و خمسه نظامی که توسط بهزاد نقاشی شده بود در موزه‌های قاهره و بریتانیا حفظ شده است. در سال ۱۵۰۶ میلادی پس از درگذشت سلطان حسین میرزا بهزاد بدربار شاه اسمعیل صفوی ملحق گردید و بدین ترتیب مرکز فن نقاشی از هرات به تبریز و قزوین انتقال یافت و شاهان صفوی بانهایت علاقه از این هنر سرپرستی نمودند و وسایل پیشرفت آن را فراهم آوردند.

ظهيرالدین بابر شاهزاده تیموری که مانند تمام شاهزادگان تیموری به نقاشی بستگی قلبی داشت در سال ۱۵۲۶ میلادی هندوستان را گرفت. او همراه خود شاهکارهای مصوری را که از گنجینه‌های نیاکانش جمع کرده بود به آن کشور برد. همین شاهکارها نیز در آغاز رواج فن مربوط در هندوستان تأثیری از خود بجای گذاشتند و بخصوص در ایجاد تعلق خاطر عمیقی در قلب همایون به این فن مؤثر بودند. همایون پسر بابر پس از آنکه حکومت هندوستان را از دست داد مدتی در دربار شاه طهماسب بعنوان مهمان سلطنتی اقامت داشت. او در تبریز با میر سید علی تبریزی و خواجه عبدالصمد شیرازی دو نقاش معروف ایران ملاقات کرد و پس از آنکه با کمک قشون ایرانی حکومت هندوستان را مجدداً بدست آورد هر دو نقاش مزبور را در آن مملکت مورد عنایت خاصی قرارداد و بکارهای نقاشی گماشت. سید علی تبریزی و خواجه عبدالصمد شیرازی در هندوستان بامر همایون به مصور ساختن کتاب داستانی بنام امیر حمزه اشتغال ورزیدند و با کمک هم هزار و چهارصد تصویر متعلق به آن کتاب تهیه نمودند. بعد از فوت همایون آنان بر سرپرستی جلال‌الدین اکبر پسر همایون بکارهای خود ادامه

پس از جهانگیر، شاهجهان پادشاه هند و پاکستان که به فن تعمیر و معماری علاقه مفراطی داشت و ابنیه معروف تاریخی آن ممالک را ساخت به سایر هنرهای زیبای دلبستگی خاصی داشت و از تمام نقاشانی که در دربار پدرش وجود داشتند سرپرستی نمود. اورنگزیب جانشین شاهجهان نیز در این مورد توجه خویش را مبذول داشت به همین علت تابلوهای زیادی از دربار وی که توسط نقاشان دربار کشیده شدند در تعداد کافی بوده اند. پس از اورنگزیب سلطنت تیموریان هند و پاکستان هر روز متزلزل تر گردید و از رونق افتاد البته حکمرانان مسلمان در نواحی مختلف هند و پاکستان که در زمان سلطه انگلستان بنام نوابان و راجگان حکومت داشتند سنن قدیم دربار دهلی را در دربار خویش حفظ نمودند و مکتب مغولان هند بدین ترتیب پس از برچیده شدن بساط حکومت بابریان در دهلی بحیات خود ادامه داد. حتی امروز هم همان مکتب بوسیله اشخاصی نظیر عبدالله چغتائی یکی از معروفترین نقاشان مشرق زمین که در لاهور بسر می برد زنده نگهداشته شده است آثار استاد چغتائی که بارها در نمایشگاههای جهانی عرضه گردیده است بتمام معنا یادآور عظمت فن مزبور در زمان حکومت مغولان هند می باشد.

قرن هیجدهم میلادی در حق گنجینه های مفاخر ملی و آثار فرهنگی و هنری مسلمانان هند و پاکستان زمانی فوق العاده زیان آور و تباہ کن بشمار می رود زیرا که در این قرن بود که قشون حمله آوران مانند نادرشاه و احمد شاه ابدالی و مراهنه ها و انگلیسی ها و غیره بمراکز سیاسی و ادبی و فرهنگی و هنری مسلمانان شبه قاره صدمات شدید و جبران ناپذیری وارد ساختند و ذخایر کتب و گنجینه های آثار هنری و فرهنگی را بغارت بردند، در قرن نوزدهم نیز مسلمانان هند و پاکستان مورد هجوم اقوامی مانند سیک ها و جات ها و مراهنه ها قرار گرفتند و جنگهای آنان علیه قوای بیگانه که به شکست فاحش آنان منجر گردید موجب از بین رفتن تمام ذخائر باقی مانده هنری آنان گشت. اگر مسلمانان شبه قاره دچار چنین سرنوشتها نمی شدند و میراث فرهنگی و هنری آنان که از هنر ایران ملهم بود در دست آنان باقی می ماند کمتر قومی در جهان می توانست در زمینه آفرینش آثار هنری با آنان ادعای برابری کند و بالمآل وجود چنین گنجینه ها آفاق مفاخر هنری ایران را نیز پهناورتر می ساخت اما باز آنچه که فعلاً پس از تمام تباہی ها و خسارات فراوان و چپاول روزگار بعنوان آثار هنری مسلمانان هند و پاکستان درآموزه های مختلف جهان باقیست جهت اثبات ادعای فوق کافیسست.

موسیقی

شبه قاره هند و پاکستان از دیر زمان، در زمینه موسیقی

که در آنجا جنبه مذهبی و علم منظمی را داشت، درجات عالی ترقی و تعالی را طی نموده بود و از حیث انواع آلات و ساز و آئین و اصول آواز جزو کشورهای پیشرفته جهان بشمار میرفت ولی مسلمانان نیز که از طرف غرب بآن سرزمین حمله بردند و در آنجا حکومت های بزرگی را پی ریزی کردند در هنرهای مزبور دارای سوابق درخشانی بودند و نظام مترقی موسیقی آنان که شامل مشخصات و بدیعات موسیقی عربی و ایرانی و ماوراءالنهری بود حائز اهمیت بسزائی محسوب میگردید. بویژه ساز و موسیقی ایران در این فنون ارج و مقام خاصی داشت و توانست از آغاز تماس با «سنگیت» Sangeet (موسیقی کلاسیک شبه قاره) در آن رخنه کند و تأثیر عمیقی از خود در نظام آن بجای بگذارد.

هنرمندان مسلمان بنا بذوق و خواسته مریبان خود بخواندن محبوبترین صنف ادب وقت که غزل بود میپرداختند و رباب، طنبوره، شهرود، قانون، چنگ، نقاره، دف، نی و عود آلات ساز آنها را تشکیل میداد.

آوازخوانان و رامشگران باکمک سازندگان و با توجه به «دوازده دستگاه» بسبب ایرانی غزل میخواندند و بدین ترتیب ساز و آواز ایرانی در دربار حکمرانان مسلمان هندوستان خیلی مقبول گردیده و در بین عموم مردم نیز مورد توجه واقع شده بود و حتی ماهران موسیقی هندی هم در مقابل آن تحت تأثیر قرار گرفته بودند.

سرانجام تأثیر شگرف موسیقی ایران در «سنگیت» منتج بشکلی مکتب خاصی بنام «موسیقی شمال هند» و بنوبه خود الهام بخش مکاتب دیگر فن مزبور در تمام نواحی آن کشور گردید. بگفته «زانادی» مؤلف کتاب «موزیک هندوستان» ماهران موسیقی انقلابی را که در فن سنگیت (موسیقی کلاسیک شبه قاره پاک و هند) رخ داد زائیده نفوذ موسیقی ایرانی در شبه قاره میدانند و امیر خسرو را بعنوان اولین پیشوای آن نهضت میشناسند.

شاعر معروف فارسی حضرت امیر خسرو که شخصیتی جامع صفات و کلمات ادبی و هنری شبه قاره بشمار می رود و از سال ۶۵۱ تا سال ۷۲۵ هجری میزیسته است علاوه بر اینکه در سخن سرائی بدرجه کمال رسیده بود با روح ساز و آواز داخلی و خارجی آشنائی کاملی داشت و در هر دو نوع موسیقی مهارت تامی بدست آورده بود، استادی وی در موسیقی ایرانی و سنگیت هندی موجب آمد که هر دو نظام هنری با هم گره بخورد و مخلوط و همزوج گردد و در نتیجه آهنگهای نوینی مانند «هیجده بهار» بیار آید.

کتاب «چشتیه بهشتیه» که بسال ۱۶۰۰ میلادی در فن موسیقی بفارسی تألیف یافت شرح اصلاحاتی را که بوسیله امیر

خسرو در فن مزبور صورت گرفته شامل می باشد .

سخنور فارسی امیر خسرو که سازهای «ستار» و «دهولک» را اختراع نموده بنا بگفته فقیرالله صاحب کتاب «راگ درین» (آئینه موسیقی) که ترجمه کتاب «مان کنوهل» مؤلفه راجامان سنگه حاکم گوالیار (دروسط هند درسالهای ۱۵۲۷-۱۴۸۶ میلادی) محسوب میشود آهنگهای زیر را که غالباً باسامی فارسی نامیده شده است داخل سنگیت ساخته است :

مجیر ، سازگاری ، ایمن ، عشاق ، غزال ، زلیف ، فرغانه سرپرد ، باخرز ، فرودست ، منام ، شانه ، سببلا دکتر وحید میرزا درتالیفش بنام اعجاز خسروی درباره امیر خسرو چنین مینویسد :

«نادیده گرفتن کمالات خسرو در فن موسیقی ممکن نیست» ازابتدا مقامش در این هنر مانند پایه شاعری او بلند و ارجمند است میگوید او ازصدای کوزه و «کمان» (پنبه زنی) نیز بعنوان آهنگ استفاده مینمود . مطابق روایاتی که دربین مردم معمول است وی مخترع ستار و آهنگهای متعدد مرکب از فارسی و هندی بود و دریک مسابقه موسیقی که دربین او و یک موسیقیدان معروف هندو از جنوب هند بنام «نایک گوپال» درگرفت شاهد پیروزی را دربرکشید . از نوشته های امیر خسرو چنین برمی آید که او بانهایت تجدیت بمطالعات اصول فن موسیقی هندی پرداخته و همچنین در مورد نظام موسیقی ایرانی نیز اطلاعات وسیع و دامنه داری کسب نموده و بر تمام پیچیدگیهای فنی آن (از جمله دوازده دستگاه : سه گاه ، چهارگاه ، پنجگاه ، ماهور ، شور ، افشار ، دشتی ، ابوعطا ، بیات زند (ترك) بیات اصفهان ، نوا ، همایون و پایه ها و گوشه های آنها) آگاهی داشته است .»

«گویا در زمان وی برگزاری مسابقات موسیقی که مورد علاقه اش نیز بود در بین مردم رواج داشت و او هم در آنها باکمال میل شرکت میورزید» .

امیر خسرو در فن ساز و آواز طراح بزرگی بود . او طرزه های گوناگون زیر را در زمینه آواز هندی عرضه نمود و بدین طریق نوع خویش را در سنگیت بروز داد :

قول ، قلبانه ، نقش ، گل ، بسیط ، هوا ، نگار ، سوهله ، ترانه ، مندها ، و در بین اینها «قول» بعلت اینکه ذکر از قول رسول اسلام (حدیث) در آن بمیان می آمد و بدین جهت جنبه تقدس دینی را نیز در برداشت مورد علاقه همه کس واقع شد و تمام سرزمین پهناور هند و پاکستان را گرفت و امروز هم در بین مردم بنام «قوالی» مقبولیت زاید الوصفی را داراست . سلطان حسین شرقی که شاه جونپور (۱۴۵۷ م .) بود و علاقه مفرطی بهنرهای زیبا از جمله موسیقی داشت با استفاده از اطلاعاتی که در زمینه موسیقی ایرانی کسب کرده بود دست

اختراع لحن جالبی بنام «خیال» زد و همین لحن بمرور ایام مورد پسند خواص و عوام در تمام هندوستان گردید و در دربارهای آخرین شاهان بآری باوج عظمت رسید و چنان اهمیت شایانی نصیب آن شد که موسیقیدانان الان همان را بعنوان مظهر موسیقی کلاسیک پاکستان و نماینده ارزنده هنر موسیقی شبه قاره عرضه می دارند و آن امروز بطور کلی چنانست لحن معروف و قدیم هندوستان بنام «دهرپد» Dhurpad گردیده است که در سابق مهمترین لحن آن دیار محسوب و جهت ابراز احساسات خدایپرستی و خواندن ادعیه و مناجات در معابد و محافل مذهبی هندوان ، بکار میرفت .

موسیقی در نظر فقها ممنوع ولی در نزد متصوفین بخصوص بزرگان «سلسله چشثیه» مقبول بود بهمین علت در خانقاه های آنان محافل موسیقی بنام بزمهای قوالی برگزار و در آن بیشتر ابیات فارسی خوانده میشد . بدین ترتیب متصوفین پاک و هند ، باسرپرستی از قوالی که بنظر آنان وسیله ای ایجاد سرور روحانی و کشف باطنی بود در گسترش نفوذ موسیقی ایرانی و زبان فارسی خدمات مهمی انجام دادند .

همچنین آنها در توسعه فولکلورهای پاکستان مانند « معرفتی » « مرشدی » « باول گیت » (پاکستان شرقی) و « کافی » (سند و پنجاب) که سراسر موضوعات تصوف را دربر دارد سهم بسزائی داشته اند .

دکتر عبدالحق (بابای اردو) درتالیفش بنام «سهم متصوفین در پیشرفت اردو» در مورد سرپرستی متصوفین از موسیقی چنین نوشته است :

«تعداد زیادی از متصوفین از موسیقی سرپرستی نمودند و بدین طریق در پیشرفت آن شریک و سهیم بودند حتی بعضی ها در کسب مهارت در آن بدرجه کمال رسیدند بطور مثال شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و شیخ بهاء الدین برناوی جزو استادان موسیقی بشمار میروند . همچنین خواجه نظام الدین اولیاء مشوق سرسخت امیر خسرو دهلوی در این فن بود و از شنیدن صدای این مرید محبوب خود نهایت خوشحالی بایشان دست میداد» .

سلاطین دهلی و شاهان بآری همه در پیشبرد و گسترش زبان و فرهنگ و هنرهای ایران در سرزمین شبه قاره سهیم بودند و دربار آنان همواره مرکز مهم پشتیبانی از ادبیات فارسی و علوم و فنون ایران زمین از جمله موسیقی بشمار میرفت و مرکز تجمع هنروران از جمله آوازخوانان و سازندگان ایرانی بود . ابوالفضل علامی وزیر شهیر و نویسنده معروف زمان شهنشاه جلال الدین اکبر در اکبرنامه چهل نفر موسیقی دان را جزو هنرمندان دربار شمرده و از آنان معرفی بعمل آورده است . بگفته نامبرده تعدادی از هنرمندان دربار اکبر شاه ،

تبریزی و اهالی نواحی مختلف ایران بودند .

پزشکی

طب اسلامی که در آن ازدانش و آگاهی‌های اقوام قدیم از جمله مصر و یونان و ایران و هندوستان استفاده‌ها بعمل آمده و دانشمندانی چون ابوبکر محمد بن زکریای رازی، شیخ رئیس ابوعلی سینا، حکیم ابوالقاسم زهراوی و غیره با مطالعات عمیق علمی و پژوهشهای دقیق فنی آنرا به درجات بلندکمال رسانیده بودند، بوسیله ایرانیان به شبه قاره هند و پاکستان برده شد. در آنجا بابره برداری از اندوخته‌های علمی هندوان که از دیر زمان طب مخصوصی بعنوان «آیور ویدک» داشتند طب اسلامی به پیشرفتهای بیشتری نایل گردید.

پادشاهان مسلمان در هند و پاکستان که در واقع مروج فرهنگ ایران بودند مبتنی بر اصول طبابت رازی و سینا بیمارستانهای فراوانی در آن ممالک تأسیس نمودند بطور مثال در زمان سلطنت محمد تغلق فقط در شهر دهلی بیش از هفتاد بیمارستان بزرگ دولتی دایر بوده و یک هزار و دو بیست طبیب در آنها مشغول انجام وظیفه بودند. سلاطین دیگر هم بنوبه خود به تعداد بیمارستانها در دهلی افزودند و در سایر شهرهای مملکت نیز تعداد زیادی از بیمارستانها را تأسیس نمودند. تمام پادشاهان از خانواده‌های سلطنتی دهلی درازدیاد مراکز پزشکی توجه خاصی مبذول داشتند ولی سلاطین باری در این مورد هم نسبت به پیشرویان خود علاقه بیشتری نشان دادند و بیمارستانهای زیادی به‌هم آنها تأسیس گردید.

عده قابل توجهی از پزشکان ایرانی بوسیله پادشاهان مغول هند در شبه قاره بکارهای طبابت و معالجه گماشته شدند. بطور مثال حکیم ابوالفتح گیلانی، حکیم لطف‌الله گیلانی، حکیم عین‌الملک شیرازی، حکیم مسیح‌الملک شیرازی، حکیم علی‌گیلانی از اطبای عالی‌مقامی بودند که به‌دربار اکبر شاه ارتباط داشتند. در زمان اکبر شاه براهنمائی حکیم ابوالفتح گیلانی تعداد کثیری از بیمارستانها در نواحی مختلف هند و پاکستان ساخته شد و بامر طبابت توجه زایدالوصفی مبذول گردید.

نورالدین جهانگیر پسر اکبر شاه امر کرد «... در شهرهای کلان دارالشفاه ساخته بجهت معالجه بیماران تعیین نمایند و آنچه صرف و خرج می‌شده باشد از سرکار عالییه شریفه می‌داده باشند...»

در زمان حکومت شاهجهان و اورنگ‌زیب هم طبابت اسلامی رونق خاصی یافت و از اطبای نامدار سرپرستی بعمل آمد. در نتیجه تعدادی از خانواده‌ها در طبابت معروف زمان گشتند و پس از برچیده‌شدن بساط حکومت بابریان در دهلی به‌دربارهای حیدرآباد و لکهنؤ و رام‌پور و نوابان و راجگان دیگر رفتند. عده‌ای از اطبای مسلمان در هند و پاکستان زیر

نورالدین جهانگیر شاه پسر اکبر شاه بیشتر به نقاشی علاقه داشت، ولی پسرش شاهجهان بتمام فنون و هنرهای زیبا از جمله موسیقی علاقمند بود. طبق بیان مورخین در بین هنرمندان دربار شاهجهان آواز خوانان و سازندگان ایرانی و ماوراءالنهری بتعداد قابل ملاحظه‌ای وجود داشتند. همین هنرمندان با همراهی عده‌ی زیادی از هموطنان خود که در دربارهای امرای دربار دهلی و حکمرانان نواحی مختلف هند و پاکستان موسیقی ایرانی را در مجامع هنری پایتخت و محافل هنری اکناف مختلف کشور عرضه مینمودند و در توسعه نفوذ آن در آن سرزمین پهنور میکوشیدند. تمام ماهران فن موسیقی ایرانی یابندی در دربارها کلام فارسی میخواندند و چون فارسی‌زبان رسمی و ادبی آن کشور بود در همه جا آوازه‌های فارسی مورد علاقه مردم قرار میگرفت.

پس از برچیده‌شدن بساط سلطنت بابریان هنرمندان دهلی بدربارهای نوابان لکهنؤ و رام‌پور و راجگان راجستان پراکنده شدند و همراه آنها موسیقی شمال هند که از موسیقی ایران متأثر و مزوج بود بنواحی آن سرزمین رخنه کرد. در بنگال خانواده «تاگور» به موسیقی مسلمانان هندوستان دل‌بست و در نشر و توسعه آن مجاهدت نمود. همچنین شاعر انقلاب بنگالی «نذراسلام» نیز باین موسیقی علاقه وافری پیدا کرد و گسترش آن مساعی خویش را بکاربرد. قاضی تذراسلام با موسیقی عربی و ایرانی آشنائی داشت مطابق آهنگهای ایرانی ترانه و سروده‌های متعددی تهیه کرد و بدین ترتیب وی از استقرار نفوذ فرهنگ ایران در بنگال طرفداری بعمل آورد و جمیع آثار وی که بزبان بنگالی نوشته شده است رنگ ایرانی را نیز بخود گرفته و تعداد زیادی از واژه‌های فارسی را دارا میباشد.

کشمیر با اینکه جزو شبه قاره بود و میبایستی که در آنجا نیز مانند سایر نواحی «سنگیت» پابرجا باشد و بنحوی از انحاء پیشرفت کند ولی در آنجا فقط موسیقی ایرانی توسعه نموده و از مدت‌ها قبل هنگامیکه سیدعلی همدانی در قرن سیزدهم میلادی همراه گروهی از متصوفان ایرانی وارد آن سرزمین شد موسیقی ایرانی در کشمیر رواج و فروغ یافت. امروز هم در کشمیر موسیقی محلی مانند موسیقی ایرانی بر اساس دوازده دستگاه تنظیم گردیده است.

همچنین در نواحی غربی پاکستان مانند ایالت مرزی (صوبه سرحد) قلات، چترال، دیر، سوات، موسیقی ایرانی نفوذ خود را از دست نداده و فولکلور و موسیقی محلی را هنوز تحت تأثیر خود قرار داده است.

سرپرستی پادشاهان و نوابان و راجگان آثار ذیقیمتی در رشته مربوط بفارسی از خود بیادگار گذاشتند و خدمات ارزنده در پیشبرد فن پزشکی انجام دادند.

در زمان حکومت بیگانگان در هندوستان طبابت اروپائی رونق بسزائی یافت و درمانگاهها و بیمارستانها بسبک جدید در شبه قاره ساخته شد و اطبائی که از دانشگاههای فرنگ فارغ التحصیل می شدند در آنجا بکار گماشته شدند ولی در عین حال طب اسلامی، با اینکه از جانب حکومت بیگانگان از آن پشتیبانی بعمل نمی آمد بر اساس علاقه قلبی مردم و سوابق درخشان خود به زندگانی اش ادامه داد. حکیمان و طبیبان پزشکی ملی خویش را حفظ نمودند و بویژه افراد خانواده های معروف شریفی و عزیزی و غیره در حفظ و پیشرفت طب اسلامی مجاهدت ورزیدند و نگذاشتند آن دستخوش فراموشی و بی اعتنائی مردم واقع شود.

حکیم عبدالمجید خان سال ۱۸۸۲ میلادی در دهلی دانشکده طبی بنام مدرسه طبیه را بنا نهاد. بعداً در پیروی از آن در شهرهای متعدد شبه قاره طبیه کالجها تأسیس شد و در آنها تعداد کافی از محصلان طبابت اسلامی را فرامی گرفتند. حکیم واصل خان در شهر دهلی مرکز بزرگ طبی بنام هندوستانی دواخانه را تأسیس نمود. این اداره امروز هم در هند یکی از مراکز بزرگ پزشکی بشمار میرود. حکیم اجمل

خان دهلوی که یکبار به ریاست کنگره هند نیز برگزیده شد و یکی از برجسته ترین شخصیت های علمی و سیاسی شبه قاره محسوب میگردد مقام عظیم ترین طبیب عصر خویش را احراز نمود او در سال ۱۹۲۷ میلادی در گذشته است ولی خانواده اش مقام بلند طب اسلامی را در هند و پاکستان بطور شایسته ای نگهداشته اند و در حال حاضر هم تعداد بزرگی از حکیمان و طبیبانی که فارغ التحصیل طبیه کالج های هند می باشند در شهرهای مختلف آن کشور مطب دایر می کنند و عده زیادی از مراجعین را تحت معالجه قرار می دهند.

در پاکستان مرکز بسیار بزرگ طب اسلامی بنام «همدرد دواخانه» که براساس یکی از مهمترین مؤسسات طبی مشرق زمین بشمار میرود بوسیله حکیم فرزانه بنام حکیم محمد سعید دهلوی دایر گردیده است. در این مرکز عظیم (اداره مرکزی اش در کراچی است) عده ای از دکترها مشغول کارهای پژوهشی و تحقیقی می باشند و برای آنها لابراتوارهای مجهزی تعبیه شده است. همدرد دواخانه مورد علاقه شدید مردم است و بدین ترتیب رازی و سینائی را در آن کشور در مقابل طب کنونی مغرب زمین نگهداشته اند.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

